

نماد بصیرت تاریخی...

قاسم تبریزی



شاعر، ادیب، محقق... جامعه را به لحاظ فکری سیاسی در مسیری قرار می‌دهد که اشتباهات نسل‌های پیشین تکرار نگردند و در حقیقت باید گفت، «تاریخ معلم انسان هاست.»^۷ یکی از معضلات رسانه‌های ما، نویسندگان مطبوعات و سیاستمداران، عدم درک صحیح از تاریخ گذشته، بی‌اطلاعی از علل صعود و سقوط دولت‌ها، رجال، احزاب، سازمان‌ها و ناآگاهی از شگردهای استعمارگران و عوامل آن است. شهید آیت‌الله مدرس با شناخت تاریخ جهان، تاریخ معاصر، شناخت رجال و جریان‌ها و اهداف استعمار، آینده جامعه را پیش‌بینی می‌کرد. وی در مورد روی کار آوردن رژیم پهلوی توسط استعمار انگلیس می‌نویسد:

«در رژیم تازه‌ای که نقشه‌آن را برای ایران بینوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن غربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسل‌های آینده خواهد نمود، تقریباً چوپان‌های فراغینی و کنگاور با فکل و کراوات خودنمایی می‌کنند و سیل‌ها از رمان‌ها و افسانه‌های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیست، به وسیله مطبوعات



سرورانشان شده بودند، از کشتزارهای سرسبز و دریاچه‌های پر آب این جهان به سوی سرزمین‌های فقر و علف‌های هرز و گذرگاه‌های شنی و بادهای خشک این جهان رانده شدند؛ درویش و بی‌چیز، با پشم و پینه شتران رهانشان کردند، به گونه‌ای که در میان تمامی ملت‌ها، سراهانشان ذلت‌بارترین و سرزمینشان خشک‌ترین بود، بی‌آنکه که زیر پر و بال دعوتی پناه یابند یا در سایه همبستگی‌ای که بتوان به نیروی برخاسته از آن تکیه زد، قرار گیرند؛ پس حالت‌ها، پریشان، دست‌ها، ناهماهنگ و زیادی‌ها، تفرقه‌آمیز بودند و زنده به گور کردن دختران، پرستش‌بتان، بریدن از خویشاوندان و چپاول‌راهزنان، نمونه‌های روشن ادبار و جهلشان بود.»^۸

در اندیشه مدرس برخورداری از بصیرت تاریخی، امکانتی ویژه دارد، چنانکه از آن بدین شکل یاد می‌کند:

«یکی از ویژگی‌های مورخ، داشتن بصیرت است. مورخ تا بصیرت پیدا نکند، اگر هم تاریخ بداند از جزر و مد آن درک صحیحی ندارد. تاریخ، علم است و هر علمی بدون تعمق در فلسفه آن، اگر خطرناک نباشد، حداقل بی‌حاصل و معیوب است. سزاوار نیست که بدون فهم و درک قابل‌یقینی از تاریخ، درباره آن قضاوت و اظهار نظر کنیم، مفاسد و معایب اجتماعی در حیات و روابط انسانی جوامع، عوامل نوعی دارند. این عوامل نوعی را تاریخ به ما می‌نماید تا در راه حیات از مفاسدشان برحذر باشیم و از محاسنشان بهره‌مند گردیم.»^۹

امروز ما شاهد حضور برخی از مورخین هستیم که یا فاقد بصیرت هستند و به عمق علل و پیشامدهای گوناگون آگاهی ندارند و یا «علم تاریخ» را نمی‌دانند و فقط به اشاره و نقل قول برخی از مطالب فاقد ارزش و محتوای آن بسنده می‌کنند، لذا قادر نیستند به مخاطب «بینش» و «نگرش» بدهند. بدیهی است آن دسته از مورخان که وابسته به جریان‌ها، احزاب و گروه‌های خاص هستند، حسابشان جداست! علم و بصیرت تاریخ فقط منحصر به «مورخین» نیست، بلکه «مدبران سیاسی» جامعه و «مریبان و مروجان دیانت» باید درک تاریخی صحیحی داشته باشند. به تعبیر شهید آیت‌الله مدرس «اگر وعاظ، معلمان، اساتید، نویسندگان و مورخان می‌خواهند خدمت به ملتشان بکنند از روی هوی و هوس عمل نمایند و نسل‌های آینده را گرفتار نگرانی و گمراهی نکنند، صریح می‌گویم ضروری است که تاریخشان را درک کنند و درباره‌اش سخن بگویند و بنویسند. آخر ما تاریخ نویس و تاریخ فهم نداشته‌ایم که هرودوت با چندان دیدی تاریخ ما را تحریر نموده که کمترین اعتمادی به گفته‌هایش نیست.»^۶

اگر درک و فهم تاریخی و شناخت نسبت به رجال، وقایع و جریان‌ها از روی بصیرت باشد، داستان‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس،

در اسلام ارزش تاریخ و اهمیت آن به «عبرت» گیری و «درس آموزی» و «انتقال» تجربه است. امام علی (ع)، گذشته را چراغ راه آینده نامیده، می‌فرماید، «پیامت را گروگان گفتارم قرار می‌دهم و خود آن را باور دارم و اجزای کامل آن را به تن خویش ضمانت می‌کنم.»

بی‌شک، اگر حقایق برای کسی که فاجعه‌های تاریخ فراروی اوست، عریان شوند، حاصلش تقوایی خواهد بود که او را از ناسنجیده به آب زدن و در امواج فتنه‌ها فروافتادن باز خواهد داشت.^۱ برای کسانی که با قرآن، سیره پیامبران (س) و ائمه اطهار (ع) آشنا هستند، مفهوم و درک تاریخ آسان است؛ زیرا امام (ع) یادآور می‌شوند، «شما جریان‌هایی را تجربه کرده‌اید و عمیقاً طعم تجربه‌ها را چشیده‌اید و از سرنوشت امت‌های گذشته پند گرفته‌اید. از داستان آنان برایتان مثال‌ها آمده است و با تکیه بر این همه، به جریان روشن بعثت دعوت شده‌اید.»^۲ در عبرت‌گیری گذشتگان می‌فرماید، «...از طنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کرداری‌هایشان فرود آمد، هشدارید و در احوال نیک و بد، چگونگی آنها را به یاد آرید، و از این که به چنان سرنوشتی دچار آید، بپراسید.»^۳ و نمونه دیگری که امام (ع) تجربه‌های پیشین را به یاد می‌آورد، «پس از چگونگی داستان فرزندان اسماعیل و اسحاق بنی اسرائیل، عبرت گیرید که در تاریخ چگونگی‌ها چه همگونند و داستان‌ها چه همانند. آری در جریان زندگی شان به گاه پراکندگی و گروه‌گرایی شان بیندیشید، همان شب‌های سیاهی که کسری‌ها و قیصرها،

حسین

● امروز ما شاهد حضور برخی از مورخین
● هستیم که یا «فاقد بصیرت» هستند و به
● عمق علل و پیشامدهای گوناگون آگاهی
ندارند و یا «علم تاریخ» را نمی‌دانند و فقط
به اشاره و نقل قول برخی از مطالب فاقد
ارزش و محتوای آن بسنده می‌کنند، لذا
قادر نیستند به مخاطب «بینش» و
«نگرش» بدهند. بدیهی است آن دسته از
مورخان که وابسته به جریان‌ها، احزاب و
گروه‌های خاص هستند، حسابشان
جداست!

حسین حسین

● اما مدرس علاوه بر شناخت جامعه، مردم و ارتباط با محیط، به سه اصل مهم در تاریخ معتقد بود: **اصل اول: علم دین، اصل دوم تاریخ و اصل سوم علم سیاست و در این سه علم نه در حد شعار و ادعا که در حد تخصص و نظریه پردازی. به اعتقاد او، تا سیاستمدار، عالم، مورخ به این سه علم آگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند منشأ اثر باشند.**



و اتفاق توانست استبداد و استعمار را شکست دهد؛ ولی روند نهضت مشروطه به گونه ای بود که عوامل استعمار مسیر جامعه را به سوی وابستگی کشاندند و نهایتاً همان جریان، زمینه را برای روی کار آوردن رضاخان با طراحی بریتانیا آماده کرد. گرایش مدرس در دوران طلبگی به تاریخ و سیاست بود و این را در مکتب نجف و سامرا آموخته بود. در جایی می‌گوید: «... در نجف پیش نهاد و اصرار می‌شد برای مرجعیت شیعیان و به عقیده خودم مسلمانان به هند بروم و به کار تشکیل حوزه و مجامع اسلامی بپردازم.»^{۱۱} ولی خودش عقیده داشت که «ملت ایران متحمل هزینه سنگینی شده و مرا برای خدمتگزاری در این مرتبه آورده است. حالا که نیاز دارد آنان را رها نمی‌کنم... خدمتگزار باید بومی باشد که درد مخدوم را بفهمد و خادم و مخدوم را هم‌دلی، هم‌زبانی و هم‌دردی در اصلاح امور، قدرت و همت می‌دهد. هیچ‌کدام از حکامی که از مملکتی به مملکت دیگر فرستاده شدند و یا تسلط یافتند، نتوانستند برای ملت آن کشور کاری انجام دهند. در تاریخ نمونه‌های زیادی داریم در مصر، ایران و هند و بسیاری جاهای دیگر.»^{۱۲} اما مدرس علاوه بر شناخت جامعه، مردم و ارتباط با محیط، به سه اصل مهم در تاریخ معتقد بود: **اصل اول: علم دین، اصل دوم تاریخ و اصل سوم علم سیاست و در این سه علم نه در حد شعار و ادعا که در حد تخصص و نظریه پردازی. به اعتقاد او، تا سیاستمدار، عالم، مورخ به این سه علم آگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند منشأ اثر باشند.** از نمونه‌های موفق در عصر ما باید از امام خمینی (ره) به عنوان شخصیتی جامع، کامل و دارای بینش و پیگیری تاریخی، سیاستمداری برجسته با مشخصه‌های پنداری نام برد. که در حقیقت تجسم همان شعار مدرس بود که «دیانت ما عین سیاست ما، سیاست ما عین دیانت ماست.» احراز چنین شخصیتی فقط در عرصه تلاش و

ورده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت.»^۸ فرایینی و کنگاور با فکل و کراوات خودنمایی می‌کنند و سیل‌ها از رمان‌ها و افسانه‌های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیست، به وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد گشت.» این تحلیل که آیت‌الله مدرس آن را در اوایل ۱۳۰۰ ارائه می‌دهد، موضوع تحلیل و تحقیق و پژوهش اندیشمندانی چون شادروان جلال آل احمد قرار می‌گیرد که کتاب‌های «غریب‌دگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» را می‌نویسد. ما را به نام «تمدن» در قامت «غریب‌دگان» متجدد» در آورده اند و مطبوعات آن شد که جلال در سه مقاله بحث «ورشکستگی مطبوعات»، آن را نوشت. آنچه روی داد طرح و برنامه از درون جامعه نبود، بلکه توسط عوامل استعمار انگلیس «دیکته» می‌شد و رضاخان فقط «نقش مجری» را داشت. مدرس نسبت به استعمار غرب و عملکرد آن در چین و هند شناخت داشت. او در این باره می‌گوید:

«وقتی به اصفهان رسیدم و به خواندن تاریخ چین و هند علاقه‌مند شدم، در این باره کتاب و نوشته بسیار کم بود. ناچار سراغ کسانی رفتم که در این مملکت ها بوده‌اند و چیزهایی از آن جا می‌دانند. تاجری هندی در اصفهان بود به نام سردار که می‌آمد و برایم آنچه از تاریخ هند می‌دانست، می‌گفت. کتاب‌هایی هم از هند خواست که آنها را برایم می‌خواند و گاهی ترجمه می‌کرد. فهمیدم که هند زمانی از دست رفت که از لحاظ اقتصادی به زانو در آمد و امپراطوری انگلیس دو چیز را با تأسیس شرکت تجاری از آن گرفت. اول مالش را و دوم حالش را و هند شد قلمرو انگلیس.»^۹ این در حالی بود که در ایران «لژهای فراماسونری» و رجال سیاسی در راستای سیاست انگلیس حرکت و حتی به وابستگی به آن افتخار می‌کردند. بدون تردید کسی که در آن دوران، مصر، عراق، شامان و هند را می‌شناخت، به توطئه و عملکرد استعمار آگاهی پیدا می‌کرد؛ لذا سیاستمداری که فاقد «علم تاریخ» باشد نه تنها موفق نیست که خطرناک و مضر به حال جامعه خواهد بود.^{۱۰} علم سیاست در گستره تاریخ معنی پیدا می‌کند و این را مدرس به عنوان یک نمونه تجربی و عملی بیان می‌دارد:

«خواندن و نشیندن تاریخ برایم این مطلب را روشن کرد که باید به علم سیاست بیشتر فکر کنم. خوشبختانه در این مورد کتاب‌های زیادی در دسترس بودند. در نجف بود. در اصفهان هم بود.» در گذشته کتب اخلاق، نصیحه الملوک، آثار غزالی، فارابی، ابن رشد... با افلاطون و ارسطو، مباحث مدینه فاضله از جمله کتب سیاسی به شمار می‌رفت. آیت‌الله مدرس با آثار سخنان ائمه اطهار (ع) آشنا بود و به خصوص محضر حضرات آیات میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و... را درک کرده و شاهد نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت و وقایع دیگری هم بود. قراردادهای استعماری غرب، نمونه‌ای از آنها بود. به خصوص در مورد ایران، ایشان معتقد بود که امروز دول قدرتمند با سرزمین کاری ندارند، با منافع سرزمین کار دارند، در سال‌های آینده سیاست اشغال و تجاوز و زیر سلطه گرفتن نوعی دیگر می‌شود.^{۱۱} به کشورهای ضعیف می‌گویند مملکت و آب و خاک مال خودتان و حاصل آن از ما، در مقابل ما هم از شما حمایت می‌کنیم تا همسایه‌های شما فکر بدی برای بلعیدنتان نکنند. روسیه ما را از انگلستان می‌ترساند و انگلستان از روسیه. آنان قفقاز را خورده‌اند و اینها بحرین و معادن جنوب را. شاید روزی هم برسد که بگویند اینها مال خودتان به شرطی که نفت و سنگ آهن و مس و مواد دیگر صنعتی‌اش مال ما باشد، ما هم استقلال شما را می‌شناسیم.^{۱۲} حرکت انگلستان در ایران این گونه که دولت مرکزی را تقویت می‌کند تا در برابر، کمونیزم بین المللی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نتواند در ایران حرکتی را انجام دهد. پس از جنگ جهانی دوم که اقتدار و سلطه غالب از آن آمریکا شد، باز این حدیث تکرار گردید.

جامعه ایران در قضیه قرارداد ننگین تنباکو با یک فتوا و با اتحاد

مجاهدت، ممکن می‌شود. مدرس می‌گوید، «در نجف در روزهای جمعه کار می‌کردم و درآمد آن روز را نان می‌خریدم و تکه‌های نان خشک را روی صفحه کتابم می‌گذاشتم و ضمن مطالعه می‌خوردم. تهیه غذا آسان بود و گستردن و جمع کردن سفره و مخلفات آن را نداشت. خود را از همه بستگی‌ها آزاد کردم.»^{۱۴}

لذا حضور در متن جامعه، احساس درد و درد مشکلات، نه تنها انسان را از کار علمی باز نمی‌دارد که او را می‌سازد. حضور در متن جامعه، با مردم زیستن، درد و مشکلات جامعه را احساس کردن، سیره عملی بزرگانی چون مدرس بود. مدرس همواره زندگی پیامبران (ص) و امامان (ع) را به عنوان الگو مثال می‌زد. تلفیق دین و سیاست و شناخت تاریخ، در زندگی علمی و عملی او متجلی بود. او برای رشد جامعه معتقد بود که، «باید تاریخ همه سرزمین‌های تاریخ دار را باز نویسی کرد.» شناخت تاریخ برای همه نسل‌ها و همه سرزمین‌ها لازم است. اگر در گذشته، تاریخ نگاری در دست درباریان و تملق گویان رژیم بود و یا جریان چپ، تاریخ را با ایدئولوژی ماتریالیستی می‌نوشت، مستشرقان و خاورشناسان غربی هم تاریخ شرق را آنگونه که منافع استعمار ایجاب می‌کرد، می‌نوشتند. در طی سه دهه، واپسین محافل گونه‌گون به تحریف و وارونه نشان دادن حقایق و واقعیات پرداخته‌اند. امروز باید مسجل احوال کسانی باشد که تاریخ را واگون می‌سازند.»^{۱۵} و این را مدرس در دوران اختناق رضاخانی می‌گفت؛ لذا باز نویسی تاریخ، نجات دادن علم تاریخ از سلطه استعمار و استبداد بود و تاریخ دارای رسالت، هدف، ماهیت است. «... در نظر من نباید از تاریخ خواست که انسان در چه سالی و در چه زمانی با شکار زندگی می‌کرد و در چه زمانی با کشاورزی و گلخانه‌داری و اعصار حجر کهنه و نو...»^{۱۶} بلکه تاریخ باید «ماهیه عبرت»، «درس آموزی» و «انتقال تجربه» باشد. مورخ باید با مطالعه، تحقیق، سند شناسی، رجال شناسی، جریان شناسی و نقد منابع، تاریخ را زنده کند. مدرس به دوران کودکی خود و اوضاع زمانه اشاره دارد که «روزهای کودکی من ساعات و دقائق پر بار و آموزنده‌ای بودند، به خصوص سفر از کوچ به قم و گذشتن از اردستان و زواره و دیه‌های اصفهان و دیدن فقر و ذکاوت مردم این نواحی، شوق زندگی را در کالبدم بیدار می‌کرد. پدر و جد هر دو در قمسه، زندگی زاهدانه محترمانه‌ای داشتند. آنان قناعت را به حد کمال، رکن زندگی خود قرار داده بودند. روزهای پنجشنبه با او پیاده به اسفیه می‌رفتم. در خانه اسفندیار که او هم کودک بود، وارد می‌شدیم. پدرم در آن جا عالی اختیار کرده بود. من هم با اسفندیار به سیر باغ و صحرا می‌رفتم. در اسفیه مرد وارسته و ملایمی با فراغت می‌زیست که اهالی او را ملا می‌نامیدند و بعدها که من به اصفهان آمدم، به ملا نجات مشهور شد.»^{۱۷}

- ۱- فرهنگ آفتاب، ج ۳، ص ۱۱۴۸
- ۲- همان
- ۳- همان، ص ۱۱۵۰
- ۴- همان، ص ۱۱۵۲
- ۵- مرد روزگاران، مدرس: شهید نابغه ملی ایران، علی مدرسی تهران، هزاران، ۱۳۷۴، ص ۶۹
- ۶- همان، ص ۶۰۹۶۱
- ۷- امام خمینی
- ۸- مرد روزگاران، ص ۶۱۲
- ۹- همان، ص ۶۱۳
- ۱۰- همان، ص ۶۱۴
- ۱۱- رجوع شود به مبحث استعمار نو.
- ۱۲- همان، ص ۶۱۹
- ۱۳- همان، ص ۶۲۰
- ۱۴- همان، ص ۶۲۰-۶۲۱
- ۱۵- همان، ص ۶۲۳
- ۱۶- همان، ص ۶۲۷